



سال چهاردهم، شماره ۱۹، مرداد ۱۳۹۰، ۶۴ صفحه، ۲۰۰۰ تومان
Honare Musighi (Art of Music) • The First Monthly Music Magazine
Cultural / Social / Artistic • Aug 2011

سرمقاله

آیدای آینه

نقدی بر کنسرت «گروه دوستی»

گفت و گو با:

- طلایه کامران (یادگار «حبیب سماعی»)
- آیدا سرکیسیان (شاملو)

بداهه نوازی ستور از دیدگاه شادروان «فرامرز پایور»
موسیقی پژوهی تاریخی به قلم دکتر باستانی پاریزی
راکا و راگامالا، سبکهای ملودی موسیقی کلاسیک هند
«حکایت کنیزک»، اپرای از پل رودرز (Poul Ruders)

تنورهای پر آوازه‌ی قرن بیستم
(Enrico Caroso and Beyamino Gigilli)



تنورهای پر آوازه ی مدارس روسی و ایتالیایی در قرن بیستم

«انریکو کاروزو» و «بنیامینو جیلی»

قسمت اول



چکیده:

قرن بیستم در تاریخ بشریت با تحول های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فنی و انقلاب های بزرگی روبهرو بوده است که موجب تغییر نظام ارزشی کل جوامع گردید. این امر در تمام زمینه های فرهنگی، از جمله هنر موسیقی نیز صدق می کند. تا قبل از آن، «ایتالیا» مهد پیدایش اپرا بوده است و بسیاری از مدرسه ها، آهنگسازی بر اساس قواعد اپرای ایتالیا را تقلید کردند؛ حتی در اروپا، مدرسه های ملی جدیدی پدید آمدند که سنت های اپرای ایتالیایی را با سنت های هنر موسیقی ملی تلفیق کردند. در این تحقیق نیز هدف، معرفی چهار تن از تنورهای شناخته شده ایتالیایی و روسی، انریکو کاروزو، بنیامینو جیلی، «ایوان کوزلوفسکی» و «سرگی لمیشف» است. تنور، صدای زیری است که در بین مردان رواج دارد و در اپراها

بیشتر نقش - ترانه های تک خوانی مرد، برای همین نوع صدا نوشته شده است. با وجود اینکه در بین صداهای تنور، متمایز و تکرارشدنی بودن، بسیار سخت بود؛ اما این افراد توانستند این کار را انجام دهند. آنها با داشتن استعداد آوازخوانی خود که با توانایی های ذاتی شان و تلاشی خستگی ناپذیر، به سطح بالایی ارتقا یافته بود، به اسطوره هایی تبدیل شدند که آنها و نامشان را جاودان ساخت و با هنرشان موجب وجد نسلهای متعددی شدند که این هنر را تعلیم خواهند دید. هدف در این بحث، معرفی دو نفر از تنورهای ایتالیایی: انریکو کاروزو، که با اجرای نقشهای متعدد در اپراهای «متروپلیتن» به عنوان یک تنور معروف در جهان شناخته شد و بنیامینو جیلی، از خوانندگان ایتالیا که اجراهایش در اپراهای «شیکاگو» و «متروپلیتن» - که هر دو در تاریخ موسیقی جایگاه والایی داشتند - برگزار می شد؛ و دو نفر از تنورهای روسی: ایوان کوزلوفسکی، که به «بلیبل روس» شهرت داشت و سرگی لمیشف (در قسمت دوم، شماره ی بعد)، که هر دوی ایشان نیز در اپراهای روسی، نقشها ایفا نمودند. با مقایسه ی این چهار تنور، میتوان گفت که تفاوت سبک، باعث تمایز میان صداهای تنور نیست، بلکه شرایط آب و هوایی و ژنتیک و حتی زبان گفتاری، از عوامل مؤثر در نوع رنگ صدا بوده و هست.

مقدمه:

همان طور که اشاره شد، قرن بیستم در تاریخ بشریت، به صورت نقطه‌ی عطفی، نظام ارزشی و نقشه ژئوپلتیک کل انسانها را " تغییر داد. اما با وجود تمام فراز و نشیبهایش، قرن پیشرفت علمی-فرهنگی و توسعه‌ی هنر نیز بود و مسیرهای متعدد رویکردهای نوین و گاه متضاد، در درک و ارزش نهادن هنر پدیدار گشت. این امر در مورد موسیقی و هنر اپرا نیز صدق می‌کند. اگر تا پیش از آن، ایتالیا به عنوان مهد پیدایش هنر اپرا، جایگاه انحصاری را در این نوع هنر به خود اختصاص داده بود و حتی نمایندگان سایر مدرسه‌های آهنگسازی در نوشتن اپرا، سعی در تقلید از قواعد اپرای ایتالیایی می‌نمودند، اما در قرن بیستم مدارس ملی جدیدی ظهور کردند که سنتهای اپرای ایتالیایی را با سنتهای هنر موسیقی ملی تلفیق کردند. این امر به نوبه‌ی خود، مشوقی برای توسعه‌ی هنر آوازخوانی شد و ویژگیهای آوازخوانی محلی جدی شد و توانست به موفقیت با سنتهای آوازخوانی کلاسیک، ترکیب شود.

انریکو کاروزو (۱۸۷۳-۱۹۲۱)

«دوستان! باور کنید! زمان زیادی نخواهد گذشت که این نوجوان به بزرگترین تنور جهان تبدیل خواهد شد». این سخنان که در لحظه‌ی شور و شغف «فرانچسکو تسوکی» -یک کارگزار موسیقی - به طور ناخوداگاه گفته شده بود، به سخنان سرنوشت سازی برای خواننده‌ی نوجوان و تازه کاری که به خاطر بیماری، به صورت تصادفی به عنوان بازیگر اصلی تئاتر اپرای **Bellini**

«Teatro شهر «نیاپل»، ظاهر شده بود و در طول روز، دوبار نقش - ترانه ی «ریگولتو» را اجرا کرده بود، بدل شد؛ این نوجوان کسی نبود جز انریکو کاروزو. انریکو کاروزو و در ۲۵ فوریه ی سال ۱۸۷۳، در خانواده ی «مارچلینو کاروزو»ی مکانیک در شهر نیاپل دیده به جهان گشود. در نه سالگی، به لطف صدای رسا و زیبای کنترآلتوی خویش، مورد توجه قرار گرفت و شروع کرد در کلیسای کوچک «سنت جووانلو» او از بخواند. معلومات ابتدایی در زمینه ی موسیقی و آوازخوانی را نزد آموزگاران موسیقی همچون «جوزپه برونستی»، «الساندرو فاسانارو» و «دومنیکو آمیترانو» فراگرفت.



در همان سنین نوجوانی، کاروز و در کارخانه ای که پدرش در آنجا کار می کرد، استخدام شد. اما از علاقه ی او نسبت به هنر کاسته نشد و با فراگیری برخی از آریاهای اپرایی، در نمایشهای اپرایی کوچک محل شرکت می کرد. مرگ مادرش - که تمرینهای موسیقی انریکو را تشویق می کرد برای پسر ۱۵ ساله، ضایعه ی بزرگی بود. سالها سپری می شد و انریکو محلهای کار و حرفه های خود را تغییر میداد، اما به موسیقی وفادار بود. او زیر پنجره ها، در مهمانیهای خانوادگی ثروتمند و در کلیساها آواز می خواند. در «مسابقه ی آوازخوانی نیاپلی» که همه

ساله برگزار می شد، شرکت می کرد. آن سالها، سالهای سخت و بی رحمی برای این نوجوان بود، اما او مأیوس نمی شد و بنا به توصیه ی «ادواردو میسیانوی باریتون» - دوست زمان کودکی اش - در سال ۱۸۹۱ تصمیم میگیرد که نزد «گولرمو ورجینه» تعلیم آوازخوانی ببیند. با این وجود که ورجینه معتقد بود آن پسر ویژگیهای صوتی محدود و متوسطی دارد، اما از کار با او خودداری نکرد. پس از گذشت سه سال، وقتی انریکو پس از ۱/۵ ماه از خدمت سربازی بازگشت، تصمیم گرفت به طور جدی به حرفه ی موسیقی نوجوان بپردازد، البته به شرط دریافت ۲۵٪ دستمزدش. اولین کارهای او در تئاتر «مرکاندانه» ی محلی، با عدم موفقیت به پایان رسیدند، اما او توانست در ترکیب گروه «ماریو مورلی» - آهنگساز - که برای اپرای «دوستان فرانچسکو» - از آثار خودش - گردهم آمده بودند، قرار گیرد و در نوامبر سال ۱۸۹۴، کاروز و برای اولین بار، در نمایش اپرای حرفه ای، برنامه اجرا کرد. با وجود اینکه اپرا زیاد به موفقیت نمی انجامید، اما «ایمپرساریو فارثرا» او را دریافت و قراردادی برای اجرای نقش - ترانه های تنور در اپراهای «عزت روستایی» و «فائوست» در شهر «کازرتا» در نزدیکی نیاپل، با تنور جوان، بست.

در سال ۱۸۹۵، فرانچسکو تسوکی، اولین کنسرتهای هنرمند جوان را در «قاهره» ترتیب داد و در آنجا، کاروز و اپراهای عزت روستایی، «ریگولتو»، «ژوکوند» و «مانون لسکو» را، گاه حتی روزی دو بار، میخواند. کاروزو، با بازگشت به میهن،

سفرهای کنسرتی خود را در سرتاسر ایتالیا آغاز کرد. در طول این سفرها، او با «وینچنتسو لومباردینی» - آموزگار، رهبر ارکستر و تنور- آشنا شد و دانسته ها، تجربه و استعدادهای معلمی او، به کاروز و کمک کرد تا به کسی تبدیل شود که کل دنیا او را بشناسند. در سال ۱۸۹۷، کاروز و بعد از اجرای برنامه در پالمو، به «لیوور نو» دعوت شد تا نقش - ترانه ی «رودولف» را در اپرای «بوهم» اجرا کند. آهنگساز، مجذوب صدا و تکنیک اجرای خواننده شده بود. او با شنیدن صدای کاروز، فریاد زد که: «سرنوشت، تو را برای من فرستاده است». اما کاروز و در «میلان» به شهرت واقعی رسید و مانند همیشه، به طور اتفاقی، آن هنگام که برای نمایش اپرای «فدورا» - که بر مبنای نمایشنامه ی «ویکتورین ساردو» ی «اومبرتو جوردانو»، ترانه سرای آن زمان نوشته شده بود، در «تئاترو لیریکو» (*Teatro Lirico*) میلان آماده می شدند؛ در جایی که بهترین خواننده های زمان، همچون «جما بلین چونی» و «روبرتو سانتیو» در ترکیب آن حضور داشتند. اما در سال ۱۸۹۸، وقتی فعالیت های تدارکاتی اپرا در نقطه ی اوج خود قرار داشتند، خبر مرگ سانتیو رسید. برگزاری نمایش در خطر بود و در همان زمان، جما بلینچونی - نقش اصلی نمایش اپرا- که در مورد اجرای کاروز و در لیورنو شنیده بود، نامزدی او برای آن نقش را پیشنهاد کرد. اجرای اول نمایش در ۱۷ فوریه ی سال ۱۸۹۸ انجام گرفت. این اتفاق در زندگی هنری کاروز و نقطه ی عطفی بزرگ بود؛ واکنش های مجذوبانه ی دوستداران موسیقی و منتقدین هنر فروکش نمی کرد و در

همان زمان در مورد او نوشتند: «او یکی از عالیترین تنورهایی می باشد که تا به حال شنیده ایم».

در نهایت، در سال ۱۸۹۹/۱۸۹۸، کنسرت‌های خارج از کشور او در «سنت پترزبورگ» آغاز شد. سنت پترزبورگ نیز که جامعه‌ی موسیقی آن از دیرباز با غولهای هنر اپرای ایتالیایی آشنا بود، با شیفتگی و شور بسیار، از هنرمند تازه کار استقبال کرد. به خصوص «ن. م. سولوو یوف» - منتقد روسی - که بعد از نقش - ترانه‌ی «رادامیس» او در اپرای «ایدا- وردی»، نوشت: «کاروزو، رادامیس دلنشینی بود، با صدای قشنگ خود، توجه سراسری را به خود جلب کرد؛ صدایی که تصور می شود به لطف آن، این هنرمند به زودی در زمره‌ی تنوره‌های درجه‌ی اول جهان قرار گیرد». در سالهای ۱۸۹۹-۱۹۰۲، کاروزو و در «آمریکایی جنوبی»، «رم» و باز هم در میلان، کنسرت‌هایی اجرا کرد؛ این بار در تالار اپرای «لا اسکالا»، «آرتوردونستی» که بیشتر وقتها در بیان اظهارات تمجیدی حساست به خرج می داد، مجذوب اجرای او در اپرای «نوشیدنی عشق» شد، تاب نیاورد و خواننده را در آغوش گرفت و گفت: «خدای من! اگر این مرد اهل نیاپل کماکان این گونه آواز بخواند، کل دنیا را مجبور خواهد کرد که درباره‌ی خودش سخن بگویند». در سال ۱۹۰۱، ملاقات کاروزو و «شالیا پین» در لا اسکالا صورت گرفت که به یک دوستی پایدار تبدیل شد. هنرمند روس، در مورد همکار ایتالیایی خود گفت: «صدای شما ان ایده‌آلی است که تا به امروز در جستجوی آن بودهام». بعدها شالیا پین بر

دیوار اتاقی در اپرای متروپلیتن نیویورک که زمانی متعلق به کاروز و بود، می نویسد: «امروز با لرزش روح، من وارد اتاق تو شدم دوست دوردست من! ولی تو خواننده ی اصیلی هستی از کشور دور، از مرگ سرد شکست خورده، در زیر خاک دراز کشیده ای؛ حالا اینجا نیستید و من گریه می کنم به خاطر کاروز و گویا فرشته های هنر در یونان قدیمی، به جواب من، به آهستگی گریه می کنند».



شهرت کاروزو رفته رفته در حال افزایش بود؛ با وجود ناموفقیت‌هایی که در «بارسلون» و «بوداپست» داشت، در «مونته کارلو» و «لندن»، با کف زدن بسیار، او را پذیرفتند.

در سال ۱۹۰۳، اولین برنامه ی خود را در اپرای متروپلیتن نیویورک و در سال ۱۹۰۴ در «پاریس»، «برلین» و «پراگ» اجرا نمود.

در سال ۱۹۰۳، کاروزو، تک خوان تئاتر اپرای متروپلیتن شد و کل زندگی آینده ی خود را به آن تئاتر پیوند زد، اما در فاصله ی زمانی بین فصلهای تئاتر، هنرمند، مثل همیشه در شهرهای اروپا امریکای جنوبی برنامه اجرا می کرد و تنها در سال ۱۹۱۴ به میهن خود سفر کرد که در آنجا، نخست در رم و سپس در سال ۱۹۱۵ در میلان، برنامه اجرا کرد. کاروزو و در متروپلیتن، ۳۷ نقش - ترانه، یعنی حدود دو - سوم نقش - ترانه هایی که در زندگی هنری خود اجرا کرده است را خواند. به طور معمول، خواننده یک تا دو هفته پیش از بازشدن فصل تئاتر در متروپلیتن، از سفرهای کنسرتی خود بازمیگشت تا برای فصل جدید تئاتر آماده شود. این امر در سال ۱۹۲۰ نیز اتفاق افتاد که برای این خواننده، آخرین بار بود. کاروزو و در هنگام اپرای «پایاتسنر» که در دسامبر همان سال برگزار می شد، بخش اول نقش ترانه ی خود را به نحوی به پایان رساند که در وضع بسیار بدی به بیمارستان انتقال یافت. پزشکان، عفونت ریه را تشخیص دادند. کاروزو و با این حال، چهار نقشی - ترانه ی دیگر نیز در اپرای متروپلیتن اجرا کرد. اما حال او رفته رفته وخیمتر شد که در نهایت در بهار سال ۱۹۲۱، به نیاپل - شهر میهنی خود - نقل مکان کرد و در دوم اوت همان سال، از دنیا رفت. کاروزو و یکی از برترین تنورهای دراماتیک دنیا و نماینده ی بارز مدرسه ی ایتالیایی بود. در زمان

پاگرفتن حیات هنری او، جهتی به نام «ورایسم» (اپرای واقع نما «VerO» در زبان ایتالیایی به معنی حقیقت میباشد)، در هنر و موسیقی ایتالیایی شکل گرفته بود که موضوع آن، موضوع های معیشتی وقت، وضعیت مناقشه های حاد، حماسه سازانی از قشرهای طبقه پایین و متوسط شهری و روستایی و جامعه ی هنرمندان غیرسنتی، بودند و همچنین وضعیتهای روانی به شدت حزن انگیز در شالوده ی آن قرار داشتند؛ برای همین، از اجراکننده ی برنامه، مهارتهای اجرایی ویژه ای برای انتقال آن حالتها به بیننده، خواسته می شد.

سپس نوع جدیدی از اجرا کردن اپرا - به اصطلاح «مدرسه ی جوان»- توسط «اما کورلی» پدیدار گشت. کاروز و به طور کامل به این مدرسه تعلق نداشت، اما طی اجرای بهترین اپراهای واقع نما، او به عنوان یک هنرمند و اجراکننده شکل گرفت. حجم صوتی عالی او (۵/۲ اکتاو)، رسایی و طنین اندازی قوی و بارز صدا، تکنیک عالی، مهارتهای عالی در تلفظ صوتها و توانمندیهای آوازخوانی بارز، اجراهای او را بی مانند می ساختند. خوانندگانی با دستگاه صوتی کاملی تر نیز بودند، اما حتی دشمنانش و کسانی که به او حسادت می ورزیدند، قبول داشتند که هیچ صدایی بر طنین اندازی عالی، صدای داتی غنی، تمیزی و درخشش صدای او برتری نداشت. هیچ کس نمی توانست با صدایش، برخورد هیجانها و گیرایی روان و ژرف اندیشانه ی آرام ملودی را، با قدرتی مشابه او، منتقل نماید؛ حالت ترحم برانگیز و شیرینی دلنشین، طغیان روان احساسات و اندوه ملایم و ... او به همه ی اینها

دسترسی داشت. حتی غولهای هنر اپرا نیز شیفته ی اجرای او شده بودند؛ «ادوارد رشکن» - باسی - در مورد این خواننده چنین گفته است: «شما مرا وادار می سازید گریه کنم. با گوشه ی دادن به شما، حزن غیر معمولی را احساس می کنم که به ندرت برای من اتفاق می افتد. در شما، دل، روح، حسی شاعری و حقیقت نهفته است.» نام خواننده و هنر عالی او، یکی از بزرگترین دستاوردهای هنر آوازخوانی ایتالیا بود و در یاد و خاطره ی بشریت باقی خواهد ماند. امروزه نیز هنر اجرایی او عالیترین معیار استادی قلمداد می شود و وقتی در مورد اجرای یک تنور صحبت به میان میاید، با کاروز و مقایسه می شود. تصادفی نیست که بر سنگ قبر مرموری او حک شده است: «معجزه گر صدا طلایی، از نیاپل». بنیامینو جیلی (۱۸۹۰-۱۹۵۷) در سال ۱۹۲۰، اپرای متروپلیتن نیویورک، که در تمایلاتش با هوسبازی بسیاری عمل می کرد و تنها یک شخصی را قبول داشت و آن کاروزو بود، با شور و خوشحالی و کف زندهای بسیار، از هموطن و جانشین شایسته ی او، یعنی بنیامینو جیلی ۳۰ ساله، استقبال کرد. جیلی در ۲۰ مارس سال ۱۸۹۰، در شهر «ر کانت» ایتالیا در خانواده ی یک کفاشی، دیده به جهان گشود. پدر او با وجود انتقال مهارتهای حرفه ی خود به فرزندش، صدا و استعداد های موسیقی کودک را نادیده نگرفت و او را در مدرسه ی آوازخوانی که در کلیسای محل فعالیت می کرد، ثبت نام نمود و در آنجا پسرک به زودی شروع به آوازخوانی در ترکیب گروه کر کلیسا کرد.

جیلی نیز، قبل از آغاز حرفه ی هنری، به کارهای گوناگونی مشغول بوده است و با این کارها توانست مبلغ لازم را برای اینکه بتواند نزد لاتسارانی- معلم محلی- تعلیم و آوازخوانی ببیند، جمع آوری نماید.



خواننده در ۱۸ سالگی، شهر میهنی خود را ترک می کند و به رقم نقل مکان می کند و سعی می کند در مدرسه ی موسیقی که وابسته به کلیسای «سیکستینیان» فعالیت می کرد، قبول شود، اما موفق نشد. این امر نوجوان خستگی ناپذیر را مایوس ساخت و ضمن اینکه نزد خانم «انژلا بونوچی»، -خواننده - تعلیم آوازخوانی میدید، به اکادمی هنری «سانتاچچیلیا» مراجعه کرد و با گذراندن موفق امتحانها، از سال ۱۹۱۱ فرصت یافت تا حدود سه سال شاگرد «آنتونیو کوتونی» - باریتون آن زمان - «انریکو رزاتی» و قشر کاملی از آموزگاران و هنرمندان عالی باشد، که تأثیر بسزایی در شکلی دهی و پا گرفتن این هنرمند داشتند. اما موفقیت واقعی زمانی آغاز شد که او در مسابقه ی بینمللی خوانندگان جوان «پارم» شرکت کرد و از بین یکصد شرکت کننده، مقام اول را به خود اختصاص داد و نه فقط

رتبه ی اول، بلکه علاقه ی شنوندگان پارم را نیز که از سلیقه ی سطح بالایی برخوردار بودند، به دست آورد.



این امر، درهای تئاترهای اپرای ایتالیا را بر روی او گشود و در سال ۱۹۱۴، اولین برنامه ی جیلی در تئاتر «سوچیااله» ی «رووینگو» و اپرای «ژوکوند» «پونکلی» انجام گرفت که به موفقیت انجامید. «تولوسرافی»، رهبر ارکستر، او را دریافت و جیلی به کمک او به یکی از بزرگترین تئاترهای آن زمان، یعنی «کارلو فلیچه»، دعوت شد و در آنجا او با موفقیت در اپراهای ژوکوند، «توسکا» و «مانون» برنامه اجرا کرد. در سال ۱۹۱۵ او نقشی - ترانه ی فائوست را در اپرای «مفیستوفلی» اجرا می کند و با این نقش ترانه، برای انجام کنسرت، به بیشتر شهرهای ایتالیا سفر می کند. این امر، اولین کنسرتهای خارج از کشور این خواننده را نیز در سال ۱۹۱۷ در مادرید و بارسلون - مراکز معروف اپرای اسپانیا - فراهم آورد. همان

سال، اولین اجرای اپرای «لودولتا»ی «ماسکانی» صورت می پذیرد که موفقیت بزرگی برای این خواننده به هدیه می آورد که به «کارت ویزیت» او برای صحنه‌های بزرگ تبدیل می شود و استعدادهای این تنور تغزلی را مورد تأیید قرار میدهد. با این اپرا، وی در سال ۱۹۱۸، در برابر جامعه ی موسیقی دوست میلان، برنامه اجرا کرد، اما در نوامبر همان سال، با اصرار «آرتورو توسکانی»، نقش فائوست در اپرای میفیستوفل را در تالار اپرای لاسکالا اجرا کرد. لاسکالا، درهای بهترین تئاترهای اپرای جهان را در برابر جیلی گشود. در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۰، دیگر او نقشی - ترانه های زیادی را در نمایشهای اپرای جدید اجرا می کرد؛ او در میلان، مونتته کارلو و «بویرس ایرسی»، مورد میزبانی قرار گرفت. در اینجا او در هنگام دومین سفر خود، برای اولین بار به اثر «واگنر» می پردازد و به صورت عالی، «لونگرین» شجاع، پاک و پر غرور را شکل میدهد و اگر در ۱۷ سال قبلی، انریکو کاروز و سعی کرد این نقش - ترانه را اجرا کند، اما به موفقیت دست نیافت؛ این امر برای جیلی به ضامن موفقیت او بدل گشت و بالاخره شهرت تنور تغزلی او را مورد تایید قرار داد. بعد از کنسرت‌های جیلی در «برزیل»، بالاخره مدیریت اپرای متروپولیتن تصمیم می گیرد از این تنور دعوت به عمل آورد و چند هفته ای قبل از ترک کاروزو، اولین برنامه ی او در اپرای میفیستوفل صورت پذیرد.

این فصل تئاتر، او اپراهای «بوهم»، «توسکا»، زندگی روستایی و «عشق سه پادشاه» را میخواند، اما در مارس سال ۱۹۲۱، با اولین اجرای اپرای «جوردانو»ی

«آندره شانه» - ترانه‌سرای فرانسوی - دل شنوندگان نیویورک را به دست می آورد و آنها شروع به صحبت کردن درباره ی جیلی، به عنوان جانشین شایسته‌های کاروز و می کنند. بدین ترتیب، فعالیت ۱۲ سالهای این تنور، در اپرای متروپلیتن آغاز میشود. کلیه ی نقش - ترانه های تغزلی و تغزلی - درام شناساننده ی هموطن نابغه اش، به او انتقال مییابد. در همین هنگام، او با نقش - ترانه های تغزلی که او را به موفقیت رسانده بودند و در فهرست ترانه‌های کاروز و نیز قرار نداشتند، با موفقیت برنامه اجرا میکند.

در این دوره، او در آمریکای جنوبی و اروپا نیز کنسرت میدهد و به «آلمان»، «دانمارک»، «مجارستان»، «آرژانتین» و برزیل و در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۳ نیز به انگلستان سفر میکند. کار دائم با اپرای متروپلیتن، سفر چندباره به میهن خود را برایش سخت می ساخت، اما در سال ۱۹۳۳، فعالیت جیلی در اساس در ایتالیا صورت می پذیرد و در همین هنگام، این هنرمند همچنان به کنسرتهای خود در اروپا و آمریکای جنوبی ادامه می دهد. در سال ۱۹۳۸، هنرمند، بعد از یک وقفه ی با موفقیت در لندن، مورد میزبانی قرار میگیرد و در پاییز همان سال، در «سانفرانسیسکو»ی «آمریکا» به سر میبرد. او در اپراهای شیکاگو و متروپلیتن نیز برنامه اجرا می کند و ثابت می کند که زمان در برابر افسون صدای او ناتوان است. از سال ۱۹۳۵، در فیلم هایی نیز ایفای نقش می نماید.



ظرف ۱۵ سال او در حدود ۱۷ فیلم سینمایی بازی کرد. جیلی، قطعه هایی را از فهرست ترانه های اپرای خویش، با همان احساس آتشین که در سالن کنسرت اجرا می کرد را در فیلمها هم می خواند. در سالهای دهه ی ۳۰، او به نقشهای دراماتیک گرایش داشت و در همان هنگام، آریاهای تغزلی را نیز اجرا می کرد. او به شکل خوبی شخصیتهای برنامه ی حماسی واقعه‌ما را ایفای نقش می کرد. بعد از جنگ جهانی دوم، با وجود بالارفتن سنش، همچنان میخواند. در فصلهای تئاتر سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۶، هنرمند ۵۰ ساله، با موفقیت نقش - ترانه ی «پولیونا» را در اپرای رم و اپرای «نورمایی» «بلینی» را که برایش تازگی داشت، اجرا کرد و در سال ۱۹۴۶ نیز به همراه دخترش «رینا»، در برابر تماشاگران لندن، در اپرای بوهم برنامه اجرا کرد. در سال ۱۹۴۷، به لاسکالا برمیگردد و سپس به برخی از کشورهای اروپا و آمریکای جنوبی سفر می کند. از سال ۱۹۵۰ شروع به تلفیق

فعالیت اپرا و کنسرت می نماید و در سال ۱۹۵۳، از صحنه ی اپرا صرف نظر می کند و فقط کنسرت اجرا می کند.

منتقدان موسیقی انگلیسی، در مورد کنسرت‌های این خواننده اینگونه گفته اند: «جیلی حتی در سن ۶۳ سالگی نیز در زمره ی تنورهای پرآوازه ی تراز اول جهان قرار دارد. علاوه بر آن، او با وجود سن خود، جوانترین آنها می باشد. البته هیچ کس شک ندارد که زمانه تأثیر جدی را بر روی صدای وی برجای گذاشته است، اما همین طراوت، سبکی و انعطافی که در سالهای گذشته مجذوب می ساخت، در او وجود دارد». در سال ۱۹۵۵، بعد از وقفه ای ۱۶ ساله، باز در برابر تماشاگر آمریکایی برنامه اجرا کرد و در سال ۱۹۵۶، بعد از کنسرت‌های لندن، به طور نهایی، صحنه ی کنسرت را ترک گفت. جیلی در ۳۰ فوریه ی سال ۱۹۵۷، از عفونت ریه در شهر رم چشم از جهان فرو بست.

او به عنوان یک آوازه خوان، در واقع پدیده‌های غیرمعمول در دنیای موسیقی جهانی بود. نرمی دلنشین، عطوفت، قدرت و انعطاف شگفت انگیز در صدای او تلفیق شده بودند. صدای او در کلیه ی قسمت‌های نتهای زیر و بم، در حجم بزرگی از صدا به صورت یکسان طنین می‌انداخت؛ او به تنفس و تکنیک‌های صوتی مسلط بود. صدایش در هنگام نقش - ترانه های تغزلی و چه در دراماتیک، حتی در نتهای بسیار زیر، هرگز گوشخراش و متشنج نمی شد، بلکه همیشه رسا و درخشان باقی می ماند. از دستگاه صوتی خوبی برخوردار بود و هر نتهای که برداشته می شد، با

کامل بودن و پایان یافتگی خود، متمایز می شد. اجرای آزادانه که نبود آن، اجرای بداهه را محدود میسازد، از ویژگیهای کار او بود؛ برای همین، هر اجرای او آنقدر متفاوت و منحصر به فرد بود که به آسانی می توان آن را به هنرمندان مختلفی نسبت داد. بنیامینو جیلی، به عنوان یکی از نمایندگان درخشان مدرسه ی آوازه خوانی ایتالیایی، جایگاه ثابت خود را در تاریخ موسیقی جهانی دارد؛ او برای همیشه یکی از شخصیت‌های کلاسیک «*centro Bell*» باقی خواهد ماند.

کتابهای روسی:

1. «Выдающиеся итальянские певцы, Очерки», «Энрико Карузо» стр. 83-100
В. Тимохин, Государственное музыкальное издательство, Москва 1962
1. «Выдающиеся итальянские певцы, Очерки», «Бениаминио Джильи» стр. 127-138
В. Тимохин, Государственное музыкальное издательство, Москва 1962